

[1396/05/02]

جلسه: ۲۱۱ صورت مشروح مجلس مورخه شنبه نهم آبان ماه مطابق سیزدهم ربیع‌الثانی ۱۳۴۴

مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره ۵

جلسه: ۲۱۱

صورت مشروح مجلس مورخه شنبه نهم آبان ماه مطابق سیزدهم ربیع‌الثانی ۱۳۴۴

جلسه دویست و یازدهم مجلس سه ربع ساعت قبل از ظهر به ریاست آقای تدین (نایب رئیس) تشکیل گردید صورت مجلس عصر پنجشنبه هفتم آبان ماه را آقای آقا میرزا شهاب قرائت نمودند

نایب رئیس- آقای آقا شیخ جلال (اجازه)

آقا شیخ جلال- در دستور عرض داشتم

نایب رئیس- آقای اخگر (اجازه)

اخگر- قبل از دستور عرض داشتم

نایب رئیس- آقای نظامی (اجازه)

نظامی- فعلاً عرضی ندارم

نایب رئیس- آقای علایی (اجازه)

علایی- خواستم عرض کنم آقای مستوفی...

نایب رئیس- راجع به صورت مجلس فرمایشی دارید؟

علایی- بلی خواستم عرض کنم که آقای مستوفی را امروز آقای رئیس‌الوزرا خواسته بودند قبل از رفتن...

نایب رئیس- صحبت راجع به صورت مجلس است بعد فرمایش بکنید

آقای نجات (اجازه)

نجات- عرضی ندارم

نایب رئیس- آقای آصف

فرج‌الله خان آصف- چون بنده را جزو غایبین بی‌اجازه نوشته بودند خواستم عرض کنم که پریروز صبح بنده سر وقت حاضر شدم و بعد که فهمیدم جلسه رسمی نمی‌شود مرخص شدم بنده یک مریضی‌ای داشتم مجبور بودم ظهر مراجعت کردم و برای جلسه

غروب به بنده کسی اطلاع نداد

نایب رئیس- آقای ابوالحسن خان پیرنیا (اجازه)

ابوالحسن خان پیرنیا- بنده خواستم همین را عرض کنم چون مجلس معمولی طرف صبح بود و صبح جلسه نشد و عصر فوق‌العاده بود بنده هم بی‌اطلاع بودم

نایب رئیس- اصلاح می‌شود آقای حائری‌زاده (اجازه)

حائری‌زاده آقای آشتیانی و آقای آقا سید محی‌الدین را جزو غایبین نوشته بودند در صورتی که نظر بنده هست حاضر بودند فقط در موقع رأی بودند پس نباید جزو غایبین نوشته شوند

نایب رئیس- بعد از تحقیق اصلاح می‌شود آقای افسر (اجازه)

محمد هاشم میرزا افسر- در این موضوع عرضی ندارم

نایب رئیس- آقای هائم (اجازه)

هائم- بنده را هم جزو غایبین بی‌اجازه نوشته بودند ولی به واسطه عارضه کسالت تحصیل اجازه کرده بودم بعد از ظهر هم به همین ملاحظه نیامده بودم

نایب رئیس- بعد از مراجعه به کمیسیون اصلاح می‌شود به صورت مجلس ایرادی نیست؟

زعیم- بنده عرض دارم

نایب رئیس- آقای زعیم (اجازه)

زعیم- همان طور بنده را هم غایب بی‌اجازه نوشته‌اند در صورتی که بنده مطلع نبودم خواهش می‌کنم اصلاح شود

نایب رئیس- این هم اصلاح می‌شود دیگر نسبت به صورت مجلس ایرادی نیست؟ گفته شد خیر

نایب رئیس- صورت مجلس تصویب شد قبل از ورود در دستور سه فقره خبر از کمیسیون عرایض و مرخصی تقدیم مجلس شده است که یکی یکی به عرض مجلس می‌رسد.

خبر اول راجع به مرخصی شاهزاده محمد هاشم میرزا است از تاریخ حرکت کمیسیون هم تصویب کرده است

مدرس- اخطار قانونی دارم

نایب رئیس- راجع به چه چیز؟ راجع به خبر کمیسیون است؟

مدرس- اجازه بدهید تا عرض کنم راجع به چه چیز است یک مسأله مقدم بر اینها است اخطار قانونی دارم اجازه می‌دهید عرض کنم

نایب رئیس- بعد از این ممکن است اجازه بگیرید صحبت بفرمایید.

مدرس- در جلسه رسمی اخطار قانونی مقدم است.

نایب رئیس- مقصودتان اخطار نظامنامه است؟

مدرس- بلی مگر نظامنامه قانون نیست؟ باید استعفای رئیس را بخوانید

نایب رئیس- آقای داور (اجازه)

داور- البته خطاری که حضرت آقای مدرس فرمودند ایشان حق داشتند و البته هر وکیلی می‌تواند هر ماده از نظامنامه را اخطار کند ولی معمول مجلس و سابقه بر این بوده است که هر وقت یک عده با یک رأی زیادی به یک رئیس رأی دادند به محض این که استعفا داد نمی‌باید استعفانامه را قرائت کنند ما می‌شنویم آقای مستوفی استعفا دادند همان طور که راجع به آقا میرزا حسین خان پیرنیا چندین روز مجلس عمل کرد و استعفای ایشان را قرائت نکرد همان طور هم در مورد آقای مستوفی تصور می‌کنم هیچ اجباری برای ما نیست که آن استعفا را قرائت کنیم باید اقدام کنیم بلکه ایشان را متقاعد کنیم و کلیتاً به کلی مأیوس شدیم آن وقت استعفانامه را قرائت کنیم

نایب رئیس- آقای مدرس (اجازه)

مدرس- ما اقدام کردیم و ایشان متقاعد نشدند و امروز هم مجدداً نوشتند که من استعفا کرده‌ام چرا پریروز استعفا مرا قرائت نکردید و نوشته‌اش هم پیش آقای علایی است پنج روز دنبال کردیم و ایشان قبول نکردند لهذا به مقتضای نظامنامه قبل از همه چیز باید استعفا را بخوانند که رئیس را معین کنند و اگر معین کردند آن وقت جلسه رسمیت پیدا کند.

نایب رئیس- بنده ناچارم در مقابل اخطار نظامنامه آقای مدرس توضیحاتی بدهم پریروز قبل از ظهر مراسله از طرف آقای مستوفی توسط آقای ارباب کیخسرو به بنده رسیده و چون پریروز موقع پیدا نشد به عرض آقایان برسانم همین طور ماند ولی مفاد این مراسله که به عرض آقایان ممکن است برسد صریح است از امتناع از قبول ریاست نه استعفا بنابراین مشمول ماده یازدهم نظامنامه نمی‌شود که به طور الزام و فوریت این موضوع در مجلس قرائت شود و بعد رئیس انتخاب شود ماده یازدهم به عرض آقایان می‌رسد (به شرح آتی قرائت شد)

ماده ۱۱- اگر رئیس قبل از انقضا مدت ریاست استعفا یا فوت نمود مسن‌ترین نایب رئیس مجلس را منعقد و استعفانامه را قرائت یا فوت را اعلام کرده مجلس را ختم

+++

می‌کند و در ظرف سه روز در تحت ریاست همان نایب رئیس مجدداً مجلس منعقد و به طوری که در ماه هشتم ذکر شد رئیس انتخاب می‌شود.

نایب رئیس- این ماده یازدهم دایر است به صورتی که رئیس اشتغال به خدمت حاصل کرده باشد مراسله آقای مستوفی هم قرائت می‌شود.

داور- اجازه می‌فرمایید

نایب رئیس- اجازه بدهید قرائت شود تا مسأله حل شود (به شرح ذیل قرائت شد)

هفتم آبان ماه ۱۳۰۴ مقام مقدس مجلس شورای ملی

پس از تشکر از حسن ظن که نمایندگان محترم نسبت به بنده ابراز داشته‌اند تصدیق می‌دهد که به علل چندی در جواب تلفن آقای نایب رئیس امتناع خود را از مقام ریاست عرض کرده‌ام چون از قرار معلوم رسمی تلقی نفرموده‌اند این است که کتباً هم به عرض می‌رسانم

نایب رئیس- به عقیده بنده شامل ماده یازدهم نیست و فوریت را ایجاب نمی‌کند

بعضی از نمایندگان- صحیح است

مدرس- ورقه امروز را بدهید بخوانند

نایب رئیس- ورقه امروز هم همین است (به مضمون ذیل قرائت شد)

روز سه‌شنبه اینجانب امتناع و استعفا خود را از مقام ریاست به آقای نایب رئیس داده‌ام و نمیدانم چه شده است که تا به حال قرائت نشده است (حسن)

نایب رئیس- این اخبار از این است که قبلاً مراسله به بنده نوشته شده است عین مراسله هم هست

آقای مدرس (اجازه)

مدرس- بنده خواهش دارم فرمول استعفا را بفرمایند چون بعد از این محل ابتلا می‌شود استعفا طلب عفو یعنی این که بر من تحمیل کرده‌اند من طلب عفو می‌کنم این معنی استعفا است هم ورقه اول استعفا بوده هم ورقه دوم می‌نویسد که من استعفا خودم را دادم چرا نخواندید و من از آقایان تقاضا می‌کنم مطالب را به یک صورتی درآوریم که مردم لاقول بدانند که ما می‌خواهیم یک

صورت قانونی درست کنیم استعفا یعنی طلب عفو هم پیروزی استعفا بوده است هم امروز می‌گوید این که مرا رئیس کرده‌اید من طلب عفو می‌کنم نظامنامه هم می‌گوید استعفای رئیس را باید در جلسه اول خواند و بعد رئیس را معین کرد تا مجلس قانونی شود. شما می‌خواهید قانونی نشود نشود

نایب رئیس- آقای آقا سید یعقوب (اجازه)

آقا سید یعقوب- فرمایشی که آقای مدرس فرمودند در واقع مسأله علمی است چنانچه در کاغذی هم که آقای پیرنیا نوشته بودند در جلسه خصوصی عوض کردم که این مسأله مسئله علمی است و هر یک از ماها از این عبارت نظامنامه یک چیز می‌فهمیم و عبارت نظامنامه این است که آن کسی که اشتغال داشته باشد به عمل عبارت این است رئیس که مشغول به عمل است و در عمل داخل شده اگر در ضمن عمل خواست استعفا بدهد

ولی این مورد از اول عدم دخول است نه این که داخل شده و استعفا کرده است یا فوت کرده است ماده نظامنامه مصرح این معنی است و خود آیت الله آقای مدرس می‌دانند یک مملکتی در حال انقلاب و بحران است ما نمی‌توانیم به واسطه یک کلمه که صریح است در معنی و ما می‌خواهیم این عبارت نظامنامه را از این معنی صریحش برگردانیم مملکت را در حال انقلاب و اضطراب ببندازیم

با این که اول تکلیف ما این است که عبارت نظامنامه هر چه باشد منطبق بکنیم که جلوی انقلابات و بحران را بگیریم من از آقای مدرس سؤال می‌کنم از انقضای مدت معنایش این نیست که مشغول باشد و در حال اشتغال فوت کند یا استعفا بدهد؟ این خود عدم قبول است نه داخل شدن و استعفا این عبارت صریح است و دست هر کس بدهیم خواهیم دید معنایش همین است یا این که قرینه هم ما داریم که باید عبارت را این طور معنی بکنیم مجلس هم رسمی است و اول تکلیف ما خاتمه دادن به بحرانها و انقلابات است چنان که در غالب مسائل مقدم آقای مدرس بودند بنده استدعا می‌کنم که این عبارت صریح اله لا له دو واضح‌المعنی را بر همان معنای خود بدانند مجلس هم رسمی است و قانونی است و بهترین جلسات امروز است و سعادت هم در این است این بود عرایض بنده

جمعی از نمایندگان- مذاکرات کافی است.

مدرس- رأی بگیرید

نایب رئیس- به چه؟

مدرس- با این که مذاکرات کافی است یا نه؟

نایب رئیس- رأی می‌گیریم به کفایت مذاکرات آقایانی که مذاکرات را کافی می‌دانند قیام فرمایند (جمع کثیری قیام نمودند)

نایب رئیس- تصویب شد (پیشنهادی از طرف آقای مدرس به شرح ذیل قرائت شد)

پیشنهاد می‌کنم که نظر به این که مطلب مهم در کار است استعفای رئیس خوانده شود و عصر مجلس تشکیل شده تعیین رئیس شود بعد از رسمیت وارد دستور شویم

مدرس- بنده که همه آقایان می‌دانند ده بیست روز بود ناخوش بودم لیکن هر روز که حالم جا می‌آمد این کاغذها و تلگرافات که آمده بود شبانه روز یک مرتبه به حکم طبیب نگاه می‌کردم هی می‌دیدم از اطراف تلگراف می‌آید اطلاع کامل از وقایع نداشتم حالا همان طور که آقای آقا سید یعقوب می‌فرمایند لابد آقایانی که بیرون هستند می‌دانند که واقعه مهمی هست بنده که کاملاً واقعه مهمی نمی‌دانم حالا نظر به این که می‌فرمایند واقعه مهم است پس باید مجلس هم کامل‌القاره باشد ما که از اینجا در نمی‌رویم. ما که وقایع مهمه در این شانزده سال خیلی دیده‌ایم. این هم یک واقعه به واسطه این که مجلس از هر جهتی بی‌عیب باشد استعفای

رئیس را حالا می‌خوانیم عصر آقایان می‌آیند بنده هم کسالت دارم می‌آیم در خدمت آقایان مجدداً رئیس را معین می‌کنیم آن وقت وارد هر مسأله مهم که می‌خواهید می‌شوید. مسأله مهم خیلی است این مجلس دیده است.

این هم یکی و الان تا عصر هم نه مملکت ایران خراب می‌شود نه مسأله مهم جایش عیب می‌کند و این وکلا هم بنده قول می‌دهم هیچ کدام از طهران بیرون نروند و تشریف داشته باشد. اگر این تقاضای من مشروع است بشنوید والا از بنده گفتن است شما می‌خواهید بشنوید نمی‌خواهید نشنوید. استعفای رئیس را حالا بخوانند عصر هم می‌آییم خدمت آقایان و رأی می‌دهیم به کسی که صلاح می‌دانند رئیس را که معین کردیم آن وقت مسأله مهم را عنوان می‌کنیم یا از این مسأله مهم که آقای آقا سید یعقوب که چکیده انقلاب مشروطه هستند می‌فرمایند هیچ بار از میدان در نرفته‌ایم که حالا از میدان در برویم. حالا نباید عصر باشد. حالا دیگر می‌پسندید بپسندید نمی‌پسندید خود دانید

نایب رئیس- آقای داور (اجازه)

داور- بنده می‌خواستم تمنا کنم از خود آقای مدرس که این مسأله را این قدر تکرار نفرمایند (که مجلس بی‌عیب باشد) و اگر استعفای رئیس خوانده نشود مجلس عیب دارد البته یک وقت مسائلی از نقطه نظر احساسات است در این صورت ممکن است تصور شود که بودن فلان شخص و نخواندن فلان کاغذ یک عیبی دارد یک وقت از نقطه نظر یک اصول قانونی است...
مدرس- قانونی است.

داور- بنده تصور می‌کنم هیچ دلیل قانونی نمی‌تواند آقای مدرس ذکر بفرمایند برای این که اگر مجلس چنان که تا به حال عمل کرده و به محض این که استعفای رئیس رسیده است نخوانده است این مرتبه هم ممکن است همان طور عمل کند و اگر ایشان هنوز نتوانسته‌اند آقای مستوفی را متقاعد کنند ما هنوز مأیوس نشده‌ایم که نتوانیم ایشان را متقاعد کنیم. بنابراین دیگر در این خصوص بیشتر از این اصرار نفرمایند. حالا اگر واقعاً مقصود این است که این تعبیر شود که استعفا است و خوانده شود و مجلس را در بحران بیندازیم البته اشخاصی که موافق هستند که باید این کار را کرد و مقصود نه ماده یازدهم نظامنامه است البته این یک موضوع علی‌حده‌ای است بنده که این تعبیر را نمی‌خواهم بکنم- و خوب است بیش از این در این موضوع مذاکره نکنیم.

نایب رئیس- رأی می‌گیریم پیشنهاد آقای مدرس. آقایانی که تصویب می‌کنند قیام فرمایند. (چند نفری قیام نمودند)

نایب رئیس- تصویب نشد- خبر کمیسیون عرایض به عرض آقایان می‌رسد. (به شرح ذیل خوانده شد)

آقای محمدهاشم میرزا (افسر) نماینده محترم تقاضای ۲ ماه مرخصی از تاریخ حرکت نموده کمیسیون تصویب می‌نماید که از تاریخ حرکت لغایت دو ماه غایت مجاز باشند.

نایب رئیس- مخالفی نیست؟ آقای افسر فرمایشی دارند؟

افسر- بنده ۳ ماه مرخصی خواسته‌ام حالا دو ماه نوشته‌اند نمی‌دانم مقصود کمیسیون چه بوده است

شوشتری مخبر کمیسیون عرایض- کمیسیون دو ماه بیشتر رأی نداد.

نایب رئیس- رأی می‌گیریم به مرخصی آقای افسر از تاریخ حرکت تا دو ماه آقایانی که تصویب می‌کنند قیام بفرمایند. (اکثر قیام نمودند)

نایب رئیس- تصویب شد خبر دیگر راجع به مرخصی دو ماه دیگر دکتر امیر خان اعلم از تاریخ حرکت کمیسیون هم تصویب کرده. (به مضمون ذیل قرائت شد)

آقای دکتر امیر خان (اعلم) نماینده محترم تقاضای دو ماه مرخصی از تاریخ حرکت نموده کمیسیون تقاضای ایشان را پذیرفته تصویب می‌نماید که از تاریخ حرکت لغایت دو ماه غایب مجاز باشند.

نایب رئیس- مخالفی نیست؟

+++

نایب رئیس- رأی می‌گیریم به مفاد این خبر آقا یانی که تصویب می‌کنند قیام فرمایند. (اغلب برخاستند)

نایب رئیس- تصویب شد. خبر دیگر راجع به مرخصی چهل و پنج روزه آقای شوشتری است از تاریخ حرکت کمیسیون هم تصویب کرد.

(به مضمون ذیل قرائت گردید)

آقای شوشتری- نماینده محترم تقاضای ۴۵ روز دیگر مرخصی نموده دلایل ایشان را کمیسیون موجه دانسته تصویب می‌نماید که از تاریخ حرکت لغایت ۴۵ روز غایب مجاز باشند.

نایب رئیس- رأی می‌گیریم به مرخصی آقای شوشتری به مدت ۴۵ روز آقایی که تصویب می‌کنند قیام فرمایند. (عده کثیری قیام نمودند)

نایب رئیس- تصویب شد. آقای شیخ جلال راجع به دستور فرمایشی دارید؟

آقا شیخ جلال- بلی راجع به مسائل جاری پیشنهادی از طرف عده زیادی از آقایان امضاء شده و تقدیم مقام ریاست شده تقاضا می‌کنم جزو دستور شود.

نایب رئیس- نسبت به این پیشنهاد مخالفی نیست؟ (گفته شد خیر)

نایب رئیس- قرائت می‌شود (به شرح ذیل قرائت شد)

نظر به این که عدم رضایت از سلطنت سلسله قاجاریه و شکایاتی که از این خانواده می‌شود به درجه رسیده که مملکت را به مخاطره می‌کشانند. نظر به این که حفظ مصالح عالی مملکت مهم‌ترین منظور و اولین وظیفه مجلس شورای ملی است و هر چه زودتر به بحران فعلی خاتمه باید داد.

امضا کنندگان با قید دو فوریت پیشنهاد می‌کنیم مجلس شورای ملی تصمیم ذیل را اتخاذ نماید.

ماده واحده- مجلس شورای ملی به نام سعادت ملت انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام نموده و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی به شخص رضا خان پهلوی واگذار می‌نماید. تعیین تکلیف حکومت قطعی موکول به نظر مجلس مؤسسان است که برای تغییر مواد ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۴۰ متمم قانون اساسی تشکیل می‌شود.

مدرس- اخطار قانونی دارم.

نایب رئیس- راجع به همین پیشنهاد است.

مدرس- بلی

نایب رئیس- ماده‌اش را بفرمایید.

مدرس- ماده‌اش این است که خلاف قانون اساسی است.

نایب رئیس- در موقعش صحبت بفرمایید

مدرس- اخطار قانونی است که خلاف قانون اساسی است و نمی‌شود در اینجا طرح کرد (در حال خروج) صد هزار رأی هم بدهید خلاف قانون است.

نایب رئیس- آقای اخگر

اخر- موافقم.

نایب رئیس- آقای مصدق السلطنه.

دکتر محمدخان مصدق- در خود موضوع عرضی دارم

نایب رئیس- آقای داور

داور- موافقم.

نایب رئیس- آقای شیخ جلال

آقا شیخ جلال- موافقم

نایب رئیس- آقای یاسایی

یاسائی- موافقم.

نایب رئیس- آقای دادگر

دادگر- موافقم

نایب رئیس- آقای نظامی

نظامی- موافقم

نایب رئیس- آقای شریعت زاده

شریعت زاده- موافقم

نایب رئیس- آقای علایی

علائی- در اصل موضوع عرض دارم.

نایب رئیس- رأی می گیریم به فوریت اول آقایانی که تصویب می کنند قیام فرمایند. (اکثر قیام نمودند)

نایب رئیس- تصویب شد. رأی می گیریم به فوریت قسم ثانی آقایانی که موافقت قیام فرمایند. (عده کثیری برخاستند)

نایب رئیس- تصویب شد. آقای مصدق السلطنه (اجازه)

(حاضرنبودند)

نایب رئیس- آقای تقی زاده (اجازه)

تقی زاده- بنده می خواهم پیش از مطلب عرض کنم. چه مسائل متعارفی جاریه و چه مسائل اساسی که در مجلس شورای ملی مطرح می شود خوب است در این هوا و افقی که دیده می شود (مثلاً در ابتدای مجلس گفته شد که باید استعفاى رئیس خوانده شود.

یکی گفت باید خوانده نشود. و یکی گفت مقصود این است که فلان بشود) ما همه وکیل و برادریم و از طرف ملت وکیل شده ایم با همدیگر غرضی نداریم- خدا را شاهد می گیریم بنده که نه در این باب و نه در باب های دیگر با احدی از آقایان و کلاً نه می خواهم احداث مشکل کرده باشم و نه می خواهم جلو راه حل را بگیرم. اما بنده اینجا ایستاده ام می خواهم عرض کنم اگر آقایان اجازه بدهند و صلاح بدانند در مملکت های دیگر می گویند مجلس ملی در این مملکت گفته می شود. مجلس شورای ملی در مجلس مشورت می شود در کار یکی این طور به نظرش می رسد و یکی طور دیگر. هر در صلاح و صرفه مملکت را می گویند. ما هم آنچه به نظرمان می رسد می گوئیم. مطلب واضح است در خود اطراف کار نمی خواهم حرف بزنم در مملکت بحران پیدا شده. بعضی ها می خواهند این کار زودتر حل بشود و بعضی ها می خواهند فلان کار درست بشود.

بنده اساساً ترجیح می‌دارم اگر آقایان عرایض مرا قبول می‌کردند که این کار به این تعجیل و با این فوری هیچ نشود که خدای نکرده اسم فشار رویش گذاشته شود. ما می‌دانیم همه ماها به موجب قانون اساسی امنیت داریم و دولت امنیت است و ما به این دولت این قدر محبت و این قدر خیرخواهی که داشته‌ایم بزرگ‌ترین دلیل شخصی بنده امنیتی است که ایجاد کرده و نه از و کلا و نه از تماشاجی یک فرد واحد پیدا نمی‌شود یک در هزار یا یک در میلیون به بنده بگوید که من خیرخواه دولت حالیه نیستم. خدا را شاهد می‌گیریم الان که در اینجا حرف می‌زنم و پیش از این که حرف بزنم اشخاص متفرقه- وکیل و اشخاص مسئول به من گفتند حرف نزنید حرف زدن صلاح نیست برای این که خطر دارد.

اخگر- این طور نیست.

تقی‌زاده- بنده خودم می‌دانم که این طور نیست. بنده الان اینجا حرف می‌زنم- ظهر هم می‌روم منزل نهار می‌خورم عصر هم می‌آیم و هیچ این طور نیست. یک سال دیگر با این اشخاص کار می‌کنم با کمال محبت و فداکاری و خدا را شاهد می‌گیرم که این حرفی را می‌گویم محض خیرخواهی مملکت و خیرخواهی همان شخص است که زمام امور مملکت را در دست دارد و من خیر او را می‌خواهم و از جان خودم بیشتر او را می‌خواهم. حالا شرح نمی‌دهم که اوضاع چه چیز است که یکی بگوید صحیح است یکی بگوید صحیح نیست ولی تر جیح می‌دادم که رجوع شود به یک کمیسیون. چون ممکن است راه حل بهتر و قانونی‌تری پیدا شود که هیچ خدشه و سوسه در کار نباشد. ولی از قراری که می‌شنوم این مقبول نخواهد شد مطابق قوانین اساسی مملکت نیست و مطابق صلاح مملکت هم نیست. بیشتر از این حرف زدن هم صلاح نیست. همه می‌دانند آنجا که عیان است چه حاجت به بیان است. (آقای تقی‌زاده خارج شدند)

نایب رئیس- آقای علایی (اجازه)

علائی- مخالفم

نایب رئیس- پس تأمل بفرمایید. آقای آقا سید یعقوب. (اجازه)

آقا سید یعقوب- بنده خیلی میل داشتم که آقای تقی‌زاده تشریف نبرند و عرایض بنده را بشنوند و حقیقتاً همان طور که بیان کردند. بنده هم همین حسن عقیده را درباره ایشان دارم ولی یک مسأله را در اینجا اظهار کردند که لازم است جواب عرض کنم. این مسأله در همین مملکت که سابقه دارد و این سابقه در حقیقت به منزله یکی از مواد قانون اساسی برای ما واقع شده و الان بنده مراتب را به عرض آقایان نمایندگان محترم می‌رسانم. بعد از آنکه مجلس شورای ملی را توپ بستند و آن ترتیبی که می‌دانید پیش آمد و استبداد صغیر واقع شد که مجلس اول قانون اساسی و متمم آن نوشته شده و در جزو اول قانون اساسی نوشته شده بود نمایندگان مجلس شورای ملی باید دویست نفر باشند انتخاب هم به طور طبقاتی بود به همان ترتیبی که وکلای دوره اول که جزاهم اله عبدالاسلام خیراً که به عقیده بنده بهترین وکیل بودند و بهترین خدمات را برای مملکت نمودند و این قانون اساسی را در مقابل قوه قاعده و جبر و استبداد در درباری‌ها نوشتند انتخاب شدند. بنده حقیقتاً همیشه از زحمات وکلای آن دوره شکرگذاری می‌کنم زیرا قانون اساسی را با خلوص نیت و با یک روح آزادی‌خواهی برای ما گرفته‌اند.

پس از آن که مجلس توپ بسته شد و آزادی‌خواهان در تمام اقطار ایران منتشر شدند از مرکز و از آذربایجان از فارس و بالاخره از تمام مملکت صدای خواستن مشروطیت بلند شد تا این که خدا خواست و قوه ملی غلبه کرد و درباری‌ها ناچار شدند که در مقابل قوای ملی تسلیم شوند و مشروطیت را اعاده دهند.

نه این بود که مشروطیت را مفتی به ما دادند بلکه آزادیخواهان حبس شدند و ایستادگی کردند تا این که آنها را وادار کردند که مشروطیت را بدهند آن وقت گفتند که حاضری مشروطیت به ملت بدهیم و همین آقای تقی‌زاده که در دوره اول یکی از نمایندگان میرز ما بودند چه فریادها برای این قانون اساسی میزدند و چه کارها کردند که حالا ما یک قدمش را در اینجا می‌خواهیم برداریم. داد و فریادهای آقای تقی‌زاده در روزنامه‌جات پر است خلاصه در باغ شاه کمیسیونی تشکیل شد و آن کمیسیون رجوع کرد به انجمن آذربایجان (که حالا

+++

نماینده محترم آقای داور می‌خواهند به طور مفصل به عرض آقایان برسانند) انجمن‌های ایالتی و ولایتی تمام نقاط اختیار دادند به انجمن ایالتی آذربایجان و انجمن ایالتی آذربایجان هم اختیار داد به کمیسیون که در اینجا تشکیل شده بود و چهار پنج ماده از قانون اساسی را تغییر دادند.

بعضی از آن مواد راجع به انتخابات بوده به عقیده بنده خیلی مهم است زیرا آن مواد تأسیس حکومت ملی می‌کند و بنده حق حاکمیت ملت را در آن مواد قانون انتخابات می‌دانم.

غرض این است مواد راجع به انتخابات را که پایه حکومت ملی بر آن است تغییر دادند به چه سابقه آنها را تغییر دادند؟ به واسطه این که چون در مملکت انقلاب شده بود و می‌خواستند به جوشش و انقلاب مملکت خاتمه بدهند.

لذا به این عنوان آمدند و این کار را کردند در دوره دوم ناصرالملک که نایب‌السلطنه وقت بود پیشنهاد کرد نمایندگانی که برای دوره سوم انتخاب می‌شوند خوب است در موادی از قانون اساسی که راجع به حکومت ملی است یک انگشتی ببرند بنده در اینجا می‌خواهم وارد پراتر بشوم و عرض کنم عقیده ناصرالملک این بوده که نمایندگانی که می‌آیند باید شریک در این مسئولیت باشند و نمایندگان با این حق منتخب شدند و آمدند و حاضر هم شدند که این مسأله را انجام دهند. نهایت جنگ بین‌المللی و آن که همه می‌دانند پیش آمد و یازده ماه بیشتر از عمر مجلس تعطیل شد و آن انقلابات که همه می‌دانند پیش آمد و مجلس را خاتمه داد. ما که صد سال نیست مشروطه شده‌ایم نهایت پانزده سال است در این مدت پانزده سال هم قانون اساسی با این سوابقی که می‌بینید واقع شده پس سابقه قانونی در دست داریم در دوره اول که هیئت مؤسسان بود و خیلی خوب هیئتی هم بوده و از میرزین ایران هم بودند و بسیار زحمت کشیدند.

در دوره دوم آمدند و مواد قانون اساسی که راجع به انتخابات و حق حکومت و سلطنت ملی بوده و انتخابات را که به طور طبقاتی بوده تغییر دادند و به طور دو درجه کردند به آن شکلی که همه می‌دانند واقع شد.

امروز هم همین طور است. آتش را چقدر می‌شود در تحت خاکستر مستور کرد این آتش است که از تمام نقاط سر به در آورده است و در قانون آزادیخواهان از آن وقتی که پا به مشروطیت گذاشته‌اند شعله کشیده و از اول داد و فریاد همه همین بود بنده که به تصدیق خود آقای مدرس یکی از انقلابی‌های درجه اول بودم از همان اول هم فریاد می‌زدم که باید خاتمه داد به این خانواده زیرا برای کار تازه مرد تازه لازم است. شاهزاده سلیمان میرزا و اشخاص دیگری هم هستند که در مشروطیت پیش قدم بودند با بنده رفتیم و آن چراغانی و آتش بازی را هم بهم زدیم.

غرض این است که از همان اول عقیده ما این بوده که این درخت خشکیده است و باید او را کند و درخت برومندی به جای آن غرس کرد که آن درخت برومند سایه افکن بشود و ملت از آن استفاده کند. این چیزی بود که به نظر ماها که فرنگ نرفته بودیم و در اینجا تحصیل کرده بودیم می‌رسید و عقیده داشتیم که این درخت خشکیده باید آن را کند و نهال تازه به جای آن کاشت منتهی ما چون مشرق زمینی و یک ملت اتکالی هستیم از این جهت مسأله را از امروز به فردا و از فردا به پس فردا می‌اندازیم. مسأله همین طور

بوده تا دو سال قبل تاریخ آزادیخواهان ایران و انقلاب ایران را نگاه کنید و ملاحظه کنید کدام آزادیخواه و انقلابی در مملکت بوده که به عادت ایران علاقمند بوده و عقیده نداشت که این درخت را باید کند؟

مرحوم آقا سید جمالالدین افغانی که رئیس‌الاحرار است و مرحوم میرزا آقا خان کرمانی و دیگران که از ترشحات قلم آنها این همه مردم بیدار و هوشیار شده‌اند همه داد و فریاد می‌زدند که چاره نیست و ملتی که می‌خواهد زندگی کند باید حیات تازه پیدا کند و برای نیل به سعادت و پیدا کردن حیات تازه ناچار است که درخت کهنه را بکند و دور اندازد. نظر به این مسأله از همه جا آتش بلند شد تا این که الان از تمام مملکت سر بیرون آورده از آذربایجان و از فارس از کرمان از گیلان از محمره و طهران از همه جا آتش بلند است مگر نمی‌بینید چه خبر است حکومت با خود ملت و تعیین سلطنت با ملت است. اولین وظیفه مجلس خاتمه دادن به انقلاب است. کجا این مسأله برخلاف قانون اساسی است؟

بهترین قدمی که مجلس می‌خواهد بردارد همین است که به انقلابات که امروزه در تمام مملکت هست خاتمه دهد و سعادت ملت را تأمین کند.

پس در جواب فرمایش آقای تقی‌زاده که می‌فرمایند این مسأله برخلاف قانون اساسی است با این که نهایت عقیده را با ایشان دارم لازم است عرض کنم که این خلاف قانون اساسی نیست بلکه عین قانون است.

نایب رئیس- آقای علایی (اجازه)

علایی- آقایان همه می‌دانند که بنده شهوت کلام ندارم و ماجراجو هم نیستم و حتی‌المقدور میل دارم که قضایا به خونسردی گذشته باشد ولی در عین حال وجدان یک نفر وکیل هیچ اجازه نمی‌دهد که در مقابل یک جریانات خلاف قانونی سکوت اختیار کرده و تسلیم قضایا و حوادث شود. بنده به طور واقع و مختصر عرض می‌کنم که ماها هیچ اختیار نداریم که وارد در این مذاکره و طرح این مسأله بشویم زیرا رأی دادن به همچو طرحی را بنده به کلی مخالف قانون اساسی که ما حافظ آن هستیم می‌دانم و قطع نظر از این که مخالف قانون می‌دانم این پیشنهاد را مخالف صلاح مملکت هم می‌دانم زیرا یک بابی مفتوح خواهد شد که برای مملکت مضر خواهد بود. (آقای علایی از مجلس خارج شدند)

نایب رئیس- آقای یاسایی (اجازه)

یاسایی- از آقایانی که در اینجا اظهار مخالفت نسبت به این طرح کردند همچو استنباط شد که ناظر هستند به حفظ قانون اساسی بنده خیلی میل داشتم که آقای علایی تشریف می‌داشتند و جواب بنده را می‌شنیدند حالا هم که تشریف ندارند البته بگوششان خواهد رسید بنده از سوابق قانون اساسی درست اطلاع ندارم که به چطور تدوین شده و اشخاصی که تدوین کرده‌اند چه جنبه‌ای داشته‌اند ولی به هر حال حالا در نزد ما قانون مقدسی است چیزی که هست این است که در ادوار گذشته مجلس شورای ملی یک قسمت از مواد آن را به موجب قانونی که از مجلس گذرانده است نقص کرده و حالا بنده آن مواد را می‌خوانم که آقایان بدانند که این یک سابقه نیست که حالا ما می‌خواهیم بگذرانیم.

اصل چهار قانون اساسی است که بنده می‌خوانم.

(عده انتخاب شوندگان به موجب انتخاب نامه علی‌حده از برای طهران و ایالات فعلاً یک صد و شصت و دو نفر معین شده است) بنابراین چه شده است که در قانون انتخابات ۱۳۶ نفر معین می‌شود بنده این را از آقایان سؤال می‌کنم که چرا اینقدر شده؟ با این که در اصل چهارم قانون اساسی تصریح شده که عده نمایندگان صد و شصت و دو نفر است ولدی‌الاقتضا به دویست نفر هم می‌رسد معذک صد و سی و شش نفر معین شده.

اصل ششم می‌گوید:

(منتخبين تهران لدى الحضور حق انعقاد مجلس را داشته مشغول مباحثه و مذاكره مي‌شوند رأي ايشان در مدت غيبت منتخبين ولايات به اكثريت مناط اعتبار و اجرا است)

اين ماده كي اجرا شده؟ عملي هم نيست كه دوازده نفر وكلاي تهران بيايند و بنشينند و مقدرات مملكت را در دست بگيرند. در غيبت منتخبين ولايات كي عملي واقع مي‌شود بلكه امروزه بر خلاف آن عمل مي‌شود زيرا گفته مي‌شود تا نصف به علاوه يك از وكلا حاضر نشوند مجلس رسميت ندارد پس بنده مي‌خواهم عرض كنم كه اين مواد را به موجب قانون بعد نقض كرده‌اند و اين ماده وجود خارجي ندارد يعني قانون بعد آمده او را نقض كرده است. و در اين موضوع هم نظري به از بين بردن قانون اساسي نداريم. از اين جهت پيشنهاد كرده‌ايم كه مجلس مؤسساني تشكيل شود و راجع به سه چهار ماده كه در خصوص حقوق سلطنت است تجديد نظر كند و تكليف حكومت قطعي مملكت را در آتیه معين كند و تصور مي‌كنم نگراني آقاها مخالفين هم اين قدرها مورد ندارد. زيرا مجلس مؤسسان ناچار از اشخاصي انتخاب خواهد شد كه داراي حسن وطن پرستي خواهند بود و معلوم نيست حسن وطن پرستي كساني كه براي آتیه انتخاب مي‌شوند كمتر از آقاها حاضر باشد

البته اگر ما بتوانيم موادي كه در قانون اساسي هست و عملي نشده است آنها را هم اختيار بدهيم به مجلس مؤسسان كه در آنها تجديد نظر بكنند به نظر بنده سعادت مملكت نزديك‌تر است.

مثلاً موادي در اين قانون راجع به ديوان محاسبات هست كه عملي نشده و در قانون عادي كه بعد وضع شده برخلاف آن رفتار شده و آن ماده قانون اساسي عملاً ملغي شده

همين طور در ماده كه مي‌گويد:

(دوره وكالت دو سال است)

چه ضرر دارد حالا كه مجلس مؤسسان تشكيل مي‌شود اين مواد را تغيير بدهند. اين عقیده بنده است...

جمعي از نمايندگان- خير اين مواد ملغي نشده است

پاسائي- به هر حال به نظر بنده اشكالي ندارد كه در اين مواد هم تجديد نظري بشود. حالا هم اين يك طرحي است كه آقاها پيشنهاد كرده‌اند و بنده هم امضاء كرده‌ام.

نايب رئيس- آقاي داور

(اجازه)

داور- موافقم.

نايب رئيس- آقاي اخگر.

(اجازه)

+++

اخگر- موافقم.

نايب رئيس- آقاي نظامي.

(اجازه)

نظامي- موافقم.

نايب رئيس- آقاي سهرابزاده (اجازه)

سهرابزاده- موافقم.

نایب رئیس- آقای دادگر(اجازه)

دادگر- بنده هم موافقم.

نایب رئیس- آقای افشار (اجازه)

افشار- موافقم بعد از یک مخالف.

نایب رئیس- آقای دستغیب (اجازه)

دستغیب- بنده هم موافقم

نایب رئیس- آقای دکتر محمدخان مصدق. (اجازه)

دکتر محمد خان مصدق- بنده در سال گذشته در حضور آقایان محترم به کلام الله مجید قسم یاد کردم که به مملکت و ملت خیانت نکنم. آن ساعتی که قسم خوردم مسلمان بودم و حالا هم مسلمان هستم و از آقایان تمنا دارم به احترام این قرآن برخیزند. (در این موقع کلام الله مجید را از بغل خود بیرون آورده و حصار قیام نمودند) و در حضور همه آقایان بنده شهادت خودم را می گویم: اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمداً رسول الله. اشهد ان علیاً ولی الله. من شخصی بودم مسلمان و به این کلام الله قسم یاد کرده‌ام و این ساعت هم این کلام الله خصم من باشد اگر در عقیده خودم یک اختلاف و تفاوتی حاصل کرده باشم. من همان بودم که هستم و امروز هم اگر یک چیزی بر خلاف مصالح مملکت به عقل ناقص خودم ببینم. خودم را ناچار می‌دانم که برای حفظ مملکت و حفظ قومیت و بقای اسلامیت از اظهار عقیده خودداری نکنم. بنده همه آقایانی را که در اینجا تشریف دارند غیر از آقایانی که از ملل متنوعه هستند همه را مسلمان و هواخواه مملکت و طرف دار اصلاحات می‌دانم و خودم هم نمی‌توانم از اظهار عقیده خودداری کنم آقایان می‌دانند که بنده حرفم از روی عقیده است و هیچ وقت تابع هوا و هوس و نظریات شخصی نیست. امروز هم روزی نیست که کسی در اینجا نظریات شخصی به خرج دهد و اگر کسی پیدا شود که نظریات مملکتی و ملی و اسلامی خود را اظهار نکند بنده او را پست و بی‌شرف و مستحق قتل می‌دانم. اول لازم است که بنده یک عقیده نسبت به شخص آقای رئیس‌الوزرا اظهار کنم بعد نسبت به سلاطین قاجار و بعد هم عقیده خودم را درباره اصول قانون اساسی عرض کنم. اولاً راجع به سلاطین قاجار بنده عرض می‌کنم. که کاملاً از آنها مأیوس هستم زیرا آنها در این مملکت خدماتی نکرده‌اند که بنده بتوانم اینجا از آنها دفاع کنم و گمان هم نمی‌کنم کسی منکر این باشد. همین سلطان احمد شاه قاجار بنده را در فارس گرفتار ۳ هزار و پانصد نفر پلیس جنوب کرد و پس از آن که من استعفا دادم بعد از بیست و هفت روز نوشت که به تصویب جناب رئیس‌الوزرا آقای سید ضیاءالدین استعفای شما را قبول کردم و فوری به طرف طهران حرکت کنید. مقصودش این بوده که من بیایم به طهران و مرا آقا سید ضیاءالدین بگیرد حبس کند. بنده مدافع این طور اشخاص نیستم. بنده مدافع اشخاصی که برای وطن خودشان کار نکنند و جرأت و جسارت حفظ مملکت‌شان را نداشته باشند و در موقع خوب از مملکت استفاده نکنند و در موقع بد از مملکت غایب بشوند نیستم اگر دوست حقیقی و قوم خویش خودم هم باشد یا از آن بالاتر هم نباشد وقتی که این طور شد بنده مدافع او نیستم. اما نسبت به آقای رضا خان پهلوی بنده نسبت به شخص ایشان عقیده‌مند هستم و ارادت دارم و خودشان می‌دانند که در هر موقع آنچه به ایشان عرض کردم در خیر ایشان و صلاح مملکت بود و خودشان هم تصدیق عرایض بنده را فرموده‌اند نه این که در حضور من فرموده باشند بلکه اشخاصی که با ایشان خیلی مربوط بوده‌اند به آنها فرموده‌اند ایشان یک مقامی دارند که از من و امثال من هیچ ملاحظه ندارند و اگر یک فرمایشی بخواهند در غیاب من بفرمایند در حضور من هم ممکن است بفرمایند. ولی احتیاطاً عرض می‌کنم آن اشخاصی که فرمایشات ایشان را به من فرموده‌اند حکایت از این می‌کرده که خودشان هم دانسته‌اند که عرایضی که من عرض کرده‌ام از روی نظریات شخصی نبوده و مبنی بر مصالح مملکت و وطن‌خواهی بوده است و از این حیث ایشان به بنده معتقدند.

اما این که ایشان یک خدماتی به مملکت کرده‌اند گمان نمی‌کنم برای احدی پوشیده باشد وضعیت این مملکت و وضعیتی بوده که همه می‌دانیم که اگر کسی می‌خواست مسافرت بکند اطمینان نداشت یا اگر کسی مالک بوده امنیت نداشت و اگر یک دهی داشت بایستی چند نفر تفنگچی داشته باشد تا بتواند محصول خودش را حفظ کند ولی ایشان از وقتی که زمام امور مملکت را در دست گرفته‌اند یک خدماتی نسبت به امنیت مملکت کرده که گمان نمی‌کنم بر کسی مستور باشد. البته بنده برای حفظ خودم و خانه و کسان و خویشان خودم مشتاق و مایل هستم که شخص رئیس‌الوزرا رضا خان پهلوی زمامدار این مملکت باشد برای این که من یک نفر آدمی هستم که در این مملکت امنیت و آسایش می‌خواهم و در حقیقت از پرتو وجود ایشان ما در ظرف این دو سه سال این طور چیزها را داشته‌ایم و اوقاتمان صرف خیر عمومی و منافع عامه شده و هیچ وقت ما در چیزهای خصوصی وارد نشده‌ایم و بحمدالله از برکت وجود ایشان خیالمان راحت شده و می‌خواهیم یک کارهای اساسی بکنیم این هم راجع به آقای رئیس‌الوزرا اما راجع به این موضوع بنده باید عقیده خودم را عرض کنم.

تغییر قانون اساسی یک تجدیدنظر در قانون اساسی دو جنبه دارد یکی جنبه داخلی که باید فهمید تغییر قانون اساسی نسبت به امور داخلی چه اثری می‌کند. یکی هم جنبه خارجی که باید دید نسبت به امور خارجی و روابط بین المللی چه اثری خواهد داشت. اما نسبت به جنبه داخلی اگر آمدیم گفتیم خانواده قاجاریه بد است بسیار خوب هیچ کس منکر نیست و باید تغییر کند. البته امروز کاندیدای مسلم با شخص آقای رئیس‌الوزرا است خوب آقای رئیس‌الوزرا سلطان می‌شوند و مقام سلطنت را اشغال می‌کنند آیا امروز در قرن بیستم هیچ کس می‌تواند بگوید یک مملکتی که مشروطه است پادشاهش هم مسئول است اگر ما این حرف را بزنیم آقایان همه تحصیل کرده و درس خوانده و دارای دیپلم هستند ایشان پادشاه مملکت می‌شوند آن هم پادشاه مسئول هیچ کس همچو حرف نمی‌تواند بزند و اگر سیر قهقرایی بکنم و بگویم پادشاه است رئیس‌الوزرا و حاکمه و همه چیز است این ارتجاع و استبداد صرف است ما می‌گوییم که سلاطین قاجاریه بد بوده‌اند مخالف آزادی بوده‌اند مرتجع بوده‌اند خوب حال آقای رئیس‌الوزرا پادشاه شد اگر مسئول شد که ما سیر قهقرایی می‌کنیم امروز مملکت ما بعد از بیست سال و این همه خونریزی‌ها می‌خواهد سیر قهقرایی بکند و مثل زنگبار بشود که گمان نمی‌کنم در زنگبار هم این طور باشد که یک شخص هم پادشاه باشد و هم مسئول مملکت باشد اگر گفتیم که ایشان پادشاه و مسئول نیستند آن وقت خیانت به مملکت کرده‌ایم برای این که ایشان در این مقامی که هستند مؤثر هستند همه کار می‌توانند بکنند در مملکت مشروطه رئیس‌الوزرا مهم است نه پادشاه پادشاه فقط می‌تواند به واسطه رأی عدم اعتماد مجلس یک رئیس‌الوزرای را بفرستد که در خانه‌اش بنشیند. یا به واسطه تمایل مجلس یک رئیس‌الوزرای را بکارد بگمارد خوب اگر ما قائل شویم که آقای رئیس‌الوزرا پادشاه بشوند آن وقت در کارهای مملکت هم دخالت کنند و همین اثری که امروز از ایشان ترشح می‌کند در زمان سلطنت هم ترشح خواهد کرد شاه هستند رئیس‌الوزرا هستند. فرمانده کل قوا هستند. بنده اگر سرم را ببرند تکه تکه‌ام بکنند و آقای سید یعقوب هزار فحش به من بدهد زیر بار این حرف‌ها نمی‌روم.

بعد از بیست سال خونریزی. آقای آقا سید یعقوب شما مشروطه‌خواه بودید آزادی‌خواه بودید بنده خودم در این مملکت شما را دیدم که پای منبر می‌رفتید و مردم را دعوت به آزادی می‌کردید حالا عقیده شما این است که یک کسی در مملکت باشد که هم شاه باشد هم رئیس‌الوزرا باشد هم حاکم؟ اگر این طور باشد که ارتجاع صرف است استبداد صرف است

پس چرا خون شهدا راه آزادی را بی‌خود ریختند؟

چرا مردم را به کشتن دادید؟

می‌خواستید از روز اول بیابید بگویید که ما دروغ گفتیم و مشروطه نمی‌خواستیم یک ملتی است جاهل و باید با چماق آدم شود.

اگر مقصود این بوده بنده هم نوکر شما و مطیع شما هستم ولی چرا بیست سال زحمت کشیدیم و اگر مقصود این بود که ما خودمان را در عرض ملل دنیا و دول متمدنه آورده و بگوییم از آن استبداد و ارتجاع گذشتیم ما قانون اساسی داریم. ما مشروطه داریم ما شاه داریم ما رئیس‌الوزرا داریم. ما شاه غیرمستول داریم که به موجب اصل ۴۵ قانون اساسی از تمام مسئولیت میرا است و فقط وظیفه‌اش این است که هر وقت مجلس رأی عدم اعتماد خودش را به موجب اصل ۶۷ قانون اساسی به یک رئیس دولت یا وزیری اظهار کرد آن وزیر می‌رود توی خانه‌اش می‌نشیند آن وقت مجدداً اکثریت مجلس یک دولتی را سر کار می‌آورد. خوب اگر شما میخواهید که رئیس‌الوزرا شاه بشود با مسئولیت این ارتجاع است و در دنیا هیچ سابقه ندارد که در مملکت مشروطه پادشاه مسئول باشد و اگر شاه بشوند بدون مسئولیت این خیانت به مملکت است برای این که یک شخص محترم و یک وجود مؤثری که امروز این امنیت و آسایش را برای ما درست کرده و این صورت را امروز به مملکت داده است برود بی‌اثر شود هیچ معلوم نیست کی به جای او می‌آید.

+++

اگر شما یک کاندیدایی دارید و کسی را پیش معین کردید بفرمایید ما هم ببینیم بعد از آن که ایشان شاه غیرمستول شدند آن رئیس‌الوزرایی که مثل ایشان بتواند کار کند و خدمت کند و بتواند نظریات خیرخواهانه ایشان را تعقیب کند کی است. اگر چنین کسی را آقای سید یعقوب به بنده نشان بدهند بنده نوکر شما چاکر شما مطیع شما هستم. من که در این مملکت همچو کسی را سراغ ندارم و اگر بود تا حالا سر در آورده بود پس امروز که این یک نفر از بین تمام مردم سر در آورده و اظهار ملیت می‌کند و خدماتی هم کرده است بنده به عقیده خودم خیانت صرف می‌دانم که شما یک وجود مؤثری را بلا اثر بکنید. پس خوب است یک کسی که بتواند قائم مقام او بشود معلوم کنید بعد این کار را بکنید. اول چاه را بکنید بعد منار را بدزدید. این نسبت به امور داخلی مملکت، اما نسبت به امور خارجی.

البته در امور خصوصی اگر یک اشخاصی یک کارهایی کردند و یک زحماتی کشیدند. اگر اشخاصی یک فداکاری‌هایی کردند آن را مفت و مسلم از دست نمی‌دهند البته در مجلس یک اشخاصی هستند که تجارت کرده باشند و اشخاصی هم که تجارت نکرده باشند وقتی که یک تاجری تجارتخانه خود را به یک اسم معروف کرد یا یک علامت صنعتی داشت که همه او را شناختند این تاجر آن اسم را تغییر نمی‌دهد برای این که آن اسم سبب شده است که مردم به آن اعتماد داشته باشند.

بنده من باب مثال عرض می‌کنم که در اینجا یک دواخانه بود معروف به شورین که خوب دوا می‌ساخت بعد از آن که شورین آن دواخانه را فروخت و از این مملکت رفت و آن کسی که قائم مقام او شد اسم دواخانه را تغییر نداد چرا برای این که مشتریان این دواخانه اعتماد به آن اسم داشتند.

اگر این شخص می‌گفت که دواخانه من دواخانه نیاطی است شاید مشتریان از بین می‌رفتند ولی یک چندی که گذشت و مردم با این دواخانه داد و ستد کردند دیدند که یوناطی هم مثل شورین است آن وقت اسمش را عوض کرد و دواخانه یوناطی گذاشت قانون اساسی ما از علامت صنعتی و اسم یک دارالتجاره‌ای کمتر نیست. قانون اساسی ما با یک حوادثی تصادف و مقابلی کرده که این حوادث در یک قرن در این مملکت پیدا نشده است قانون اساسی ما وقتی با این حوادث مقاومت کرده و خودش را معروف جامعه ملل کرده اصولی را دارا است که به موجب آن اصول تمام ملل اروپا می‌دانند که قانون اساسی یک امراتی را به مجلس حق می‌دهد و همه مردم می‌دانند اگر یک دولتی پیدا شود و یک عهدنامه به بند دادن عهدنامه به موجب اصل ۳۴ قانون اساسی که می‌گوید:

(بستن عهدنامه‌ها و مقاوله‌نامه‌ها اعطای امتیازات (انحصار) تجارتي و صنعتي و فلاحتي و غيره اعم از اين كه طرف داخله باشد يا خارجه بايد به تصويب مجلس شورای ملي برسد به استثنای عهدنامه‌هایی كه استثنا آنها صلاح دولت می‌باشد) همه مردم می‌دانند یعنی جامعه ملل می‌داند كه بايد به تصويب مجلس باشد و هم چنین اصل ۲۵ كه می‌گوید (استقراض دولتي به هر عنوان كه باشد خواه از داخله خواه از خارجه با اطلاع و تصويب مجلس شورای ملي خواهد شد اين را هم همه خوانده‌اند و فهمیده‌اند اصل ۳۶ را هم كه می‌گوید و ساختن راه‌های آهن يا شوسه خواه به خرج دولت خواه به خرج شركت و كمپانی اعم از داخله و خارجه مربوط به تصويب مجلس شورای ملي است همه می‌دانند قانون اساسی يك اصول را دارا است و يك معرفیتی پیدا کرده است كه اين معرفیت را بنده گمان نمی‌كنم در هر موقعی برای هر قانونی پیدا شود یعنی غالباً با يك مشکلاتی تصادف کرده و حتی آن اشخاصی كه می‌خواستند با ما يك معامله بكنند با يك اصل قانون اساسی كه رسیده‌اند دیده‌اند كه يك قانون اساسی است و يك مجلس و يك تصویبی هم برای مجلس لازم است. بنابراین این قانون اساسی يك اصولی دارد كه به واسطه معرفتش به عقیده بنده حتی‌المقدور تا يك قضیه حیاتی و مماتی پیدا نشود نایستی تغییر داد مگر با بودن يك شرایطی كه لازم برای تغییر قانون اساسی است خدایا تو شاهد باش من خدا را به شهادت می‌طلبم كه عقیده‌ام را می‌گویم و تغییر قانون اساسی را مخالف با صلاح ملت و مملكت و اسلامیت می‌دانم قانون اساسی را هر آدم مسلمان و هر آدم وطن‌خواهی و هر آدمی كه به شخص رضا خان پهلوی ارادتمند است و عقیده دارد بايد برای صلاح و نفع مملكت حفظ كند اگر قانون اساسی متزلزل شد ممكن است مملكت به يك خرابی بیفتد كه مطلوب نباشد آن وقت رضا خان پهلوی هم هر گونه حكومتي را دارا باشد مطلوب نیست.

بنده قانون اساسی را يك قانون الهی نمی‌دانم كه قابل تغییر نباشد بلكه قانون اساسی را كار بشری می‌دانم و بشر هم او را بايد تغییر بدهد ولی وقتی يك ضرورت نامی پیدا كند و تمام معایب و ممانعش سنجیده شود و عجله در كار نباشد و به اشخاصی كه خیرخواه مملكت هستند مشورت شود ولی نه به يك عجله و شتابی كه امروز اگر این شجره خبیثه بیخ نشود مملكت فلان می‌شود این را بنده ضروری و فوری نمی‌دانم حالا بنده هم می‌گویم ضروری است ولی فوری نمی‌دانم كه شما يك قانون اساسی را كه در موقع استقلال ما را حفظ می‌كند و يك قانون اساسی كه اسلامیت و قومیت ما را حفظ می‌كند امروز كه هزار طور ایراد هست تغییر بدهند.

بنده كه صلاح نمی‌دانم و البته آقایان محترم هم مقصودشان این نیست كه يك مواد قانون اساسی را بدهند كه در سیاست بین‌المللی مؤثر باشد ولی عرض كنم كه این طور تغییر ماده قانون اساسی يك سابقه می‌شود كه قانون اساسی را به کلی سست و متزلزل می‌كند كه هر ساعت يك نفر اداره كرد بیاید این اصولی را كه بنده برای شما خواندم این اصولی كه همه خبر ما را تأمین می‌كند تغییر بدهند در صورتی كه مجلس رئیس نداشته باشد و يك وكلاي بدون فكري فكر نكرده بیايند. اینجا رأی بدهند كه ما می‌خواهیم قانون اساسی را تغییر بدهیم

قانون اساسی يك چیزی نیست كه يك كسی از توی خانه‌اش بیاید و بگوید می‌خواهم قانون اساسی را تغییر بدهم قانون اساسی را بايد فكر كرد و دید چگونه باید تغییر داد و چه چیزش را می‌خواهید تغییر بدهید و در چه موقع می‌خواهید تغییر بدهید بعد هم بنده عرض كردم شما كه می‌خواهید آقای رئیس‌الوزرا را شاه بكنید ایشان يك وجود مؤثری هستند كه می‌خواهید بلا اثر كنید خدایا ترا به شهادت می‌طلبم كه آنچه گفتم عقیده خودم بود و این در خیر مملكت است می‌گویم و اینجا عتبۀ آقایان را می‌نویسم و مرخص می‌شوم (خارج شدند)

آقا سید یعقوب- بنده اخطار قانونی دارم

نایب رئیس- بفرمایید

آقا سید یعقوب- آقای مصدق السلطنه نسبت به هفتاد و هفت نفر که یک مسأله را که حافظ حقوق ملت بوده امضاء کرده‌اند گفتند بی‌فکر چطور می‌شود که هفتاد و هفت نفر بی‌فکر باشد! بنده خواستم عرض کنم که ایشان یک عبارتی بیان کردند که خارج از نزاکت بود و مطابق نظامنامه باید توضیح بدهند

نایب رئیس- آقای داور (اجازه)

داور- بنده می‌خواهم اظهار تأسف بکنم از این مسأله که آقای دکتر مصدق در اینجا تشریف ندارند که جواب‌های بنده را بشنوند ایشان یک دلایلی به نظرشان رسید و گفتند از برای این که ذهن آقایان را متوجه کرده باشند بنده هم این جواب‌ها را برای آقایان عرض می‌کنم قبل از ورود در صحبت ایشان بنده لازم دیدم که یک مختصر حاشیه راجع به مذاکره یکی از رفقای محترم خودتان آقای یاسائی بکنم ایشان گویا در ضمن نطق‌شان اظهار کردند که این اولین مرتبه نیست که در قانون اساسی تغییر داده می‌شود بنده خیال می‌کنم که مقصود ایشان هم این طور نبوده است که این کاری را که ما می‌کنیم واقعاً یک نفر قانون اساسی است و آن قسمتهایی که ذکر کردند بنده درش داخل نمی‌شوم فقط می‌خواستم این را عرض کنم که یک سو تفاهمی نشود آقای دکتر مصدق در هر کدام از تکه‌های صحبت‌هایشان قسمی خوردند و بعد گفتند که من مسلمانم و وطن خودم را دوست دارم بنده بدون قسم عرض می‌کنم که مسلمانم و گمان می‌کنم آقایانی هم که این ورقه را امضاء کرده‌اند در این که مسلمان هستند نه خودشان شکی دارند نه دیگران

بعضی از نمایندگان- صحیح است

داور- تمام گفت و گوی ایشان در قسمت اول راجع به این بود که من برخلاف مصالح مملکت نمی‌خواهم رأی بدهم البته هیچ وکیلی نباید حاضر شود که برخلاف مملکت رأی بدهد منتهی تمام صحبت در تشخیص است ایشان ممکن است همچو تشخیص بدهد که یک چنین پیشنهادی برخلاف مصالح مملکت است و بنده هم خدا را شاهد می‌گیرم و عرض می‌کنم که این تغییر و این پیشنهاد موافق مصالح مملکت است مگر این که یک کسی پیدا شود و بگوید فکر من سیاست من به درجه فوی و عالی است که تمام مردم و وکلا باید تابع نظر و فکر سیاست من بشوند و چون من تشخیص می‌دهم که این پیشنهاد برخلاف مصالح مملکت است و وکلا هر کس است هر جا هست و به هر شکل و لباسی هست تمام باید نظر مرا تعقیب کند و الا از این شکل که بگذریم هر کس مطابق دستور خودش حق دارد یک مسأله را قضاوت کند ایشان این طور تشخیص دادند که این کار موافق مصالح مملکت نیست بنده عرض می‌کنم و معتقدم که مصالح مملکت در این کار است و اگر غیر از این نکنیم مصالح مملکت را زیر پا گذاشته‌ایم راجع به قاجاریه و رئیس‌الوزرا که اظهار عقیده فرمودند در

+++

این موضوع با هیچ وارد نمی‌شوم ولی دو پایه محکم در مذاکرات ایشان پیدا شد گفتند (از نقطه نظر داخلی و خارجی) بنده در این قسمت می‌خواهم چند کلمه جواب عرض کنم.

فرمودند شما می‌خواهید بیاید این خانواده را بردارید و آقای پهلوی را شاه کنید اولاً بنده نمی‌دانم در یک پیشنهادی که هفتاد امضاء دارد این مسأله را از کجا پیدا کردند و بنده چون راجع به این پیشنهاد صحبت می‌کنم عرض می‌کنم در این پیشنهاد ابداً گفت و گوی شاه کردن ایشان نبود بلکه حل قضیه و ترتیب این کار واگذار شده است به یک مجلس که مجلس مؤسسان است. یک نکته را ایشان فرمودند که اساساً صحیح بود.

فرمودند خوب وقتی که ایشان شاه شدند بایستی مسئول باشند یا نباشند اگر مسئول نباشند که این خیانت به مملکت است بنده کاملاً موافقم و تصور نمی‌کنم که هیچ کس در مملکت باشد که فکرش این قدر کوچک و عقب مانده باشد که تصور بکند دادن اختیاری به دست یک نفر بدون هیچ حدی و بدون هیچ قانونی یعنی یک نفر به قول ایشان شاه باشد.

رئیس‌الوزرا باشد رئیس عالی قوا باشد وزیر جنگ باشد.

یک همچو چیزی نه تنها یک مسأله‌ای است که همه به او خواهند خندید بلکه یک مسأله‌ای است به قدری واضح و مسلم که هیچ کس زیر این بار نمی‌رود.

بنده تعجب می‌کنم چطور ایشان که مدتی است در مجلس هستند و غالب ماها را می‌شناسند درجه فهم رفقای پارلمانی خودشان را آن قدر کوچک تصور کردند که ممکن است این طور فرض کند.

پس این قسمت فرض‌شان مورد نداشت فرمودند اگر ایشان بالاتر از این مقام رفتند که آن وقت وجودشان دارای اثر نخواهد بود گمان کنیم که اینجا یک قدری بی‌لطفی کرده باشند مخصوصاً ایشان که مدتی در ممالک خارجه زندگانی کرده‌اند و شاه‌های خوب و بد دیده‌اند.

ما همیشه یک دوال دیده‌ایم آقا ایشان در نقاط دیگر دنیا زندگی کرده‌اند و می‌دانند بعضی مملکت‌ها هست که شاه‌های خوب دارند و بعضی جاها شاه‌های نالایق دارند بعضی جاها یک شخص فوق‌العاده لایقی سلطنت می‌کند و آن وقت خودشان می‌دانند که چقدر آن شاه فوق‌العاده غیرمسئول و خودش مؤثر است و البته یک شاهی که علاقه داشته باشد و میل داشته باشد مملکتش بزرگ شود و عظمت پیدا کند و در ردیف ممالک بزرگ عالم گذاشته شود و تشخیص هم بدهد که چطور باید این کار را کرده هر قدر که قانوناً غیرمسئول باشد حتماً در عمل منتها درجه اثر را خواهد داشت.

در خارج کتبی راجع به خیلی از قضایای سیاسی بین‌المللی نوشته شده است از جمله این که فلان سلطان که در فلان مملکت بوده است وقتی که او آمده است سر کار این مسائل پیش آمده است و وجود مؤثر او بوده است توانسته است این کارها را بکند خلاصه این در صورتی است که بفرمایند اگر ایشان شاه شوند و بدون مسئولیت جواب این بوده که عرض کردم.

حالا اگر ایشان یک شاهی باشند موافق قوانین ملل متمدنه و به طوری که مشروطیت ایران تصویب کرده در این صورت اگر چه قانون شاه را غیرمسئول قرار می‌دهد ولی در عمل قطعاً وجود آدم لایق و نالایق تفاوت دارد.

به علاوه در اول این پیشنهاد یک عبارتی بوده که گمان می‌کنم ایشان بهش توجه نکردند نوشته نشده بود که ما می‌خواهیم فلان کس را شاه کنیم نوشته شده بود که ما می‌خواهیم این خانواده نباشد و بنا بر ضدیتی که از چند سال پیش از این در این مملکت شروع شده اول این خانواده را محدود کردند.

مگر مشروطیت ایران غیر از این بود که اول آمدند و گفتند مشروط و بعد حقوق برای ملت قائل شدند و از آن روز کم‌کم به خصوص در این دو سال اخیر این بحرانی که پیدا شده است اصل مقصود نظر این است که اینها نباشند.

پس نباید اول استدلال را برد روی یک قضیه‌ای که بعد باید بشود و یک فرض گرفت و آن فرض را اظهار کرد در ابتدای پیشنهاد نوشته شده یک ضدیتی با خانواده که امروز سلطنت دارند در این مملکت شروع شده و یک بحرانی در مملکت تولید کرده است. حالا بنده نمی‌خواهم داخل بعضی مسائل بشوم که از وقتی که این بحران شروع شده تا به حال چه قضایایی در مملکت اتفاق افتاده از خوزستان گرفته تا آن طرف مملکت اگر بگردید و ریشه‌اش را در بیاورید می‌بینید یک نواحی و مقاماتی هست که با وجود این که دور هستند هر روز اثراشان یک چیزهایی است که ما می‌بینیم و هر روز مملکت را در یک زحمت فوق‌العاده می‌اندازیم.

در پیشنهاد ما صحبت این است که برای خاتمه دادن به این بحران این خانواده را منقرض بدانیم و فکر بعد را بگذاریم برای یک مجلس که مجلس مؤسسان باشد و اختیار از طرف ملت داشته باشد و تکلیف قطعی را معین کند که آیا باید شخص پهلوی یا شخص دیگری به این مقام برسد اگر حرفی در این موضوع باید زده شود باید در مجلس مؤسسان آن روزی که اگر یک کسی پیدا شد که در آن مجلس آقای پهلوی را کاندید کرد آن وقت آقای دکتر مصدق یا کس دیگر اگر آنجا بود باید بگوید که این بد است که ایشان هم شاه باشند هم مسئول و هم وزیر و بالاخره تمام این صحبت‌هایی که فرمودند آن روز وقتش است و امروز وقتش نیست حالا می‌رسیم به قسمت خارجی و بنده تصور می‌کنم که اگر به قانون انتخابات و به سابقه رجوع می‌کردند و اگر به نطق آقا سید یعقوب هم که در اول مجلس تذکر دادند مراجعه می‌کردند و البته در خاطرشان هست که این قانون اساسی را یک مرتبه دیگر در باغ‌شاه عده‌ای آمدند نشستند و تغییری دادند و آن اشخاص مردمی بودند که مصلحت مملکت را این طور تشخیص دادند و در آن روز آقای مشیرالدوله و آقای مؤتمن‌الملک و آقای مستوفی‌الممالک که امضاهایشان الان هست وقتی که نشستند نوشتند که نظر به پاره از مقتضیات جمعی از خیرخواهان گفتند که قانون انتخابات باید تغییر بکند و این با چهار اصل از قانون اساسی مخالفت داشت به این جهت ما آمدیم و رجوع کردیم به انجمن آذربایجان و بالاخره آن روزی که این کار را کردند یک تغییر مهم‌تری در قانون اساسی داده شد. اگر امروز حق سلطنت از افراد یک خانواده باید گرفته شود آن روز حقوق ملی در قسمت انتخابات عوض شد و یک عده آمدند و حق یک عده دیگری را که ملت است از بین بردند.

بنده هم حرفی ندارم مصلحت مملکت را این طور تشخیص دادند و مجالس بعد هم قبول کردند ولی تعجب می‌کنم وقتی که امروز راجع به حقوق یک اشخاص صحبت می‌شود می‌گویند ما می‌دانیم که اینها خدماتی به مملکت نکرده‌اند ولی وقتی که صحبت از گرفتن اینها است یک حربه به نام قانون اساسی در پیش چشم همه جلوه‌دار می‌شود. بنده عرض می‌کنم خوب آن روزی که قانون اساسی دست بهش خورد اگر بنا است آن اصلی که حقوق ما را در سیاست بین‌المللی حفظ می‌کند متزلزل بشود پس چطور شد که با تغییر قانون اساسی از آن روز تا به حال یک قراردادی نگذشت که بدون اطلاع مجلس باشد.

گفتند ممکن است سابقه شود و اگر دست بزنند به این عبارت ممکن است آسایشگاه ملت بر هم بخورد بنده عرض می‌کنم آن روز هم به قانون اساسی دست زدند. کی دست زد؟ کسانی که وجه‌های ملت بودند کجا دست زدند؟ در باغ‌شاه؟ کی؟ بعد از توپ بستن به همین مجلس. پس چطور شد آن روز هیچ خطری بهشان نرسید؟ چطور شد که امروز ما می‌خواهیم حقوق یک خانواده را (که بدون استثنا هیچ کس نیست که بگوید من طرفدارم) از دستشان بگیریم آن وقت اصل راجع به خارجه را باید پیش آورد؟

حقوق خارجه بر جای خودش هست و یقین دارم تا وقتی که ایران به کلی از شرافت بی‌بهره نشده. نمی‌گویم ده نفر یا بیست نفر- تا وقتی که ایرانی به کلی از شرافت بی‌بهره نشده است به آن اصلی که قراردادهای و مقاولات را موکول می‌کند به تصویب مجلس هیچ کس پیدا نمی‌شود که جرأت کند به آن اصل دست بزند.

جمعی از نمایندگان- صحیح است

داور- پس در این صورت لازم نیست که ما بیایم و برای دفاع از یک خانواده که بی‌لیاقتی آنها را تصدیق می‌کنیم وارد شویم و قضیه را به خونسردی تلقی کنیم و بنابراین بنده تصور می‌کنم آنچه باید در این موضوع گفته شود گفته شده و بیشتر از این هم مذاکرات لازم نیست.

نایب رئیس- آقای دولت‌آبادی مخالفید؟

دولت‌آبادی- بلی.

جمعی از نمایندگان- مذاکرات کافی است

نایب رئیس- بنده عقیده‌ام این است آقایان تأمل بفرمایند تا تمام آقایان مخالفین و موافقین صحبت خودشان را بکنند آقای دولت‌آبادی (اجازه)

دولت‌آبادی- مخالفت بنده با ترتیب تنظیم این لایحه و با بعضی از آن مواد آن است و چون مربوط می‌شود به اساس کار از این جهت خواستم مخالفت خود را عرض کنیم اینجا سه مسأله است که خوب باید توجه کنم یکی مسأله قاجاریه است یکی مسأله رضا خان پهلوی رئیس‌الوزرا و رئیس عالی کل قوا است و یکی مسأله قانون اساسی است و اینها مسائلی است که اینجا مذاکره کردند و هر کس در اینجا حرف می‌زند آقایان تصور می‌کنند که با قاجاریه همراه است. این طور نیست!!!

آقا سید یعقوب- معنایش این است.

دولت‌آبادی- خلاصه من یکی از اشخاصی هستم که با قاجاریه مخالفم و سلطنت قاجاریه را منقرض می‌دانم و هر کس هم جمع شود و بخواهد سلطنت قاجاریه را برگرداند دیگر نمی‌تواند حالا دیدی آقا سید یعقوب معنایش این نبود.

آقا سید یعقوب- خیلی خوب قربان شما

دولت‌آبادی- پس بهتر این است که ادب را حفظ کنید نزاکت را هم حفظ

+++

کنید و از حدود خودتان هم خارج نشوید

(صدای زنگ نایب رئیس)

نظم مجلس هم با بنده نیست اگر با بنده بود می‌دانستم چطور نظم بدهم عرض می‌کنم روزی که ماده ۲۶ در این اطاق اخیر مطرح شد ما در تحت فشاری واقع شده بودیم که اسم آن را بیشتر می‌شود فشار گذاشت تا این که حالا هست به ما فشار آوردند که باید سلطنت در خانواده محمدعلی میرزا بماند (آقای یاسائی اجازه خواستند)

دولت‌آبادی (خطاب به یاسائی)- بلی حالا فشار نیست خوب است اجازه نخواهید هیچ فشار نیست خوب هم می‌دانم که فشار نیست و این حرف‌هایی که می‌زنند واهمه است...

یاسائی- واقعیت داره.

دولت‌آبادی- خیلی خوب آقا شما دیشب که بنده را احضار کردید در آن موقع شب صلاحیت نداشت خلاصه در موقعی که این ماده نوشته می‌شد بنده و جمعی مخالف این ماده بودیم اسم این ماده را گذاشته بودیم ماده ابتر یعنی آخر ندارد و معلوم نیست آخرش چیست؟

به جهت این که می‌نویسید سلطنت ایران است در شخص اعلیحضرت فلان سلطان محمدعلی شاه قاجار نسل بعد نسل برقرار خواهد بود نسل بعد نسل یعنی چه؟ اگر یک روز نسل منقطع شد چه باید کرد؟ این بود بنده در آن مجلس با این ماده مخالفت کردم و گفتم بنده هیچ همراه نیستم با این ماده خوب آمدیم نسل پیدا شد ولی لیاقت نداشت چه کنیم؟ شاید ذکور نداشت پادشاه زن درست کنیم؟ از این حرفها در این مجلس زیاد زده شد که اگر در دفاتر مجلس باشد و بنده در آن روز مخالف با این ماده بودم حالا هم مخالفم زیرا این ماده به اراده ملت گذارده نشده و به فشار گذارده شد.

حالا برسیم به مطلب. پس پیش بنده هیچ اشکالی نیست که سلطنت در خانواده قاجاریه باشد یا نباشد چرا برای این که می‌دانم این ماده اساساً غلط است معذک وقتی که ملت جمع شدند و شاه درست کردند بنده هم در استامبول بودم تلگراف تبریکی هم مخابره کردم ولی حاج مخبرالسلطنه حاضر است پهلوی من نشسته بود من گفتم سلطنت قاجاریه منقرض است گفت چرا؟ گفتم

برای این که پادشاه خودش به دست خودش این حق را از خودش سلب کرد و رفت زیر بیرق‌های اجنبی نشست دوباره که به ایران مسافرت کردم دیدم شاه بازی غریبی است و شاه در فرح‌آباد نشسته است و یک دستکش به دستش کرده است وقتی کاغذ به دستش می‌دادند می‌گفت بگذار آنجا کتاب که به دستش می‌دادند می‌گفت بگذار آنجا مبادا میکرب به دستشان برود

دیگر قضیه جنس بود که همین آقای ارباب کیخسرو قضیه جنس را به بنده فرمودند و اظهار دلتنگی کردند که دست آخر بنده از جیب خودم پول گذاشتم و دادم به مردم خوردند برای این که پادشاه حاضر نشد جنس را خرواری ده تومان کمتر بفروشد این قضایا را تاریخ ضبط می‌کند بنده رفتم فرح‌آباد، ایشان هم اعلیحضرت بودند چیزهایی است که در کتاب تاریخ چاپ می‌شود چرا اینجا نگویم. گفتم اعلیحضرتا کی شما را پادشاه کرده؟ (شهاب‌الدوله هم ایستاده بود) گفت خدا، گفتم همه کارها را به ظاهر خدا می‌کند کی‌ها شما را شاه کردند؟ گفتند ملت، گفتم آیا در میان ملت و شما یک قراردادی یک نوشته‌ای رد و بدل شده است یا نشده است؟ گفتند قانون اساسی. گفتم حافظ قانون اساسی کیست؟ گفتند ما، گفتم شما چطور حافظ قانون اساسی هستید در صورتی که خودتان به قانون اساسی عمل نمی‌کنید؟ گفت من همیشه سعی می‌کنم که مطابق قانون اساسی رفتار کنم گفتم اما نشده است و نگردید اعلیحضرتا من به شما می‌گویم که اگر در این مملکت یک کسی پیدا شد که بهتر از شما با این کتاب رفتار کند او پادشاه خواهد بود رنگش سرخ شد و گفتم که این را از قول خودم نگفتم بلکه از قول امیرالمومنین علیه‌السلام گفتم که در شب وفات به حسین فرمودند: لایسینکم احد بالعمل بالقرآن، این تمام شد بعد از آن وقایعی پیش آمد در مسأله قشون شرحی نوشتیم جواب‌های مزخرفی دادند تا به حال بنده همیشه می‌دانستم که این سلطنت از ابتدا اساس نداشته است و حالا هم اساس ندارد، ولی در عین حال ما دچار گرفتاری‌ها و ابتلایات و پریشانی‌ها و کشمکش‌ها بودیم تا خدا خواست و شخص آقای پهلوی در این مملکت پیدا شد یعنی یک مرد در این مملکت پیدا شد بنده با ایشان آشنایی نداشتیم رفتم آشنا شدم بعد از مدتی و چندین مجلس با من صحبت داشتند دیدم مردی که علاقه به مملکت دارد و دلش می‌خواهد مملکت ترقی کند و جرأت و قدرت هم داشته باشد همین آدم است در صورتی که به بانگ بلند می‌گویم (و حاجت هم نیست که بگویم) اهل استفاده هم نیستیم و یک دینار مستقیم یا غیر مستقیم از شخص او یا از بستگان من نفع نرسیده بلکه ضرر هم رسیده (دست‌غیب- جبران می‌شود) این آدم آمد و یک عملیات و کارهایی کرد امروز خودش را به جایی رسانده که مردمی که علاقه به مملکت دارند و دلشان می‌خواهد این مملکت هم هم رنگ دنیا شود و دلشان می‌خواهد که از این ذلت و کثافت بیرون بیایند متوسل شده‌اند به او می‌گویند آقا بیا و به بدبختی ما خاتمه بده و یک چاره برای ما بکن چرا در خانه من و شما نمی‌آیند چرا می‌روند و به او می‌گویند برای این که این قدرت و توانایی را در او می‌بینند و در من و شما نمی‌بینند ما نمی‌خواهیم برویم متوسل بشویم به آن شاه بوسیده‌ها و به آن درباری که وقتی رفتیم باید اشک بریزیم به حال آن دربار سال گذشته همه آقایان حاضرند من چقدر مخالفت کردم که حقوق شاه و دربار یکی نباشد من می‌گفتم که این را تجزیه کنند و ماهی دو سه هزار تومانش را به شاه بدهند که برود همان جایی که رختخوابش گرم است بخوابد و مابقی آن را برای ترتیب و تنظیم دربار مصرف کنند حالا اینها باشد.

بنده از خدا می‌خواهم که شخص آقای رضا خان پهلوی ذمه‌دار امور این مملکت باشد و حقیقت و ثبات داشته باشد و هیچ گونه خللی در اطراف آن نباشد بلکه بتواند کشتی چهار موجه مملکت را به ساحل نجات برساند- غیر از او در این مملکت امروز نیست فردا شاید پیدا شد، سلطنت قاجاریه منقرض است و رضا خان پهلوی رئیس مملکت است و اکثریت مجلس هم رأی می‌دهند و کارهایشان را خواهند کرد گر چه بنده آن لایحه را امضاء نکردم ولی اکثریت امضاء کردند بنده مانع اکثریت نیستم بلکه مطیع اکثریت هستم بنده چه کاره‌ام بنده می‌خواهم حرف خود را گفته باشم این کار بزرگ که آتیه مملکت ما کاملاً بسته به آن است یک کاری است که باید در داخله شخص آقای رضا خان پهلوی زیر پای خودش را طوری محکم ببینند که هیچ گونه تزلزلی نداشته باشد و

بداند که دنیا حامی او است و دنیا او را به ریاست این مملکت می‌شناسد این راجع به داخله اما راجع به خارجه قانون اساسی ما در مجمع‌القوانین که نسبت به همه دنیا هست گذارده شده است علمای دنیا نشسته‌اند و همه نگاه می‌کنند و قلم‌ها را توی مرکب نگاه داشته‌اند که بنویسد ما کی را تغییر دادیم فوری در حاشیه‌اش بنویسند اینجا تغییر کرد اما اگر پشتش به گوش‌شان خورد که این تغییر یک اشکالات قانونی داشته که هنوز در میان ملت مسلم نیست آن وقت به کار اینجا ضرر می‌زند مخالفت بنده در لایحه نه از بابت قاجاریه است قاجاریه را رفته و منقرض شده می‌دانم و نه از نقطه نظر رضا خان پهلوی است او رئیس مملکت است واز خدا می‌خواهم سی سال چهل سال عمر کند و همیشه رئیس مملکت باشد و کار این مملکت را بکند فقط قسمت آخرش را که بنده را احضار کردند وقتی که رفتم دیدم امضاء نکردم قسمت دوم را همین طور قسمت سوم را یک قدری بیشتر باید در اطرافش فکر کرد که ناخوشی ذات‌البعه پیدا نکند. این بود عرایض بنده دیگر عرضی ندارم.

جمعی از نمایندگان- مذاکرات کافی است

نایب رئیس- آقای دولت‌آبادی در ضمن بیاناتشان (لازم است بنده توضیحاتی بدهم) اولاً اظهار کردند کشتی چهار موجه مملکت البته همه آقایان تصدیق می‌کنند که مملکت ما در نهایت امنیت و آسایش است (نمایندگان- صحیح است) و هیچ موجی به کشتی استقلال مملکت سکنه وارد نکرده و نمی‌تواند بکند (نمایندگان- صحیح است) قسمت دوم اشاره کردند در وقتی که یک اصولی تغییر کند بعضی‌ها در ذیلش خواهند نوشت این را همه آقایان تصدیق می‌کنند که هیچ اجنبی و ملت اجنبی حق دخالت در امور داخلی یک ملتی ندارد (نمایندگان- صحیح است)

جمعی از نمایندگان- مذاکرات کافی است.

دولت‌آبادی- بنده توضیحی دارم

نایب رئیس- بفرمایید

دولت‌آبادی- آقا در قسمت اول که فرمودید بنده مرادم از کشتی چهار موجه این نبود که طوفان در استقلال است بنده عرض کردم مملکت ما در این احوال حاضر در دنیای امروز پهلوی ملل دیگر که بگذارند می‌بینند یک کشتی است که به شاه راه ترقی نیفتاده و باید آن را به ترقی انداخت. اما راجع به قسمت دومش عرض کردم آن اشخاصی که آنجا نشسته‌اند و نسخه قانون اساسی ما را دارند وقتی فهمیدند که قانون اساسی تغییر کرد تغییراتش را در حاشیه‌اش یادداشت می‌کنند نگفتم مداخله در قانون می‌کند.

نایب رئیس- چند نفر از آقایان تقاضا کرده‌اند نسبت به این پیشنهاد با ورقه اخذ رأی شود قرائت می‌شود. (به مضمون ذیل قرائت شد)

ما امضاءکنندگان تقاضا داریم در این موضوع رأی باورقه گرفته شود عبدالله یاسایی- دکتر امیر- دستغیب- اخگر- علیرضا الحسینی- کی استوان.

نایب رئیس- یک ماده است ولی لفظ

+++

ماده ندارد بهتر این است ماده واحده نوشته شود.

بعضی از نمایندگان- قرائت شود.

مجدداً به شرح ذیل قرائت شد.

پیشنهاد می‌کنیم مجلس شورای ملی تصمیم ذیل را اتخاذ نماید مجلس شورای ملی به نام سعادت ملت انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام نموده و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکت به شخص آقای رضا خان پهلوی واگذار می‌کند

تعیین تکلیف حکومت قطعی موکول به نظر مجلس مؤسسان است که برای تغییر مواد ۲۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۴۰ متمم قانون اساسی تشکیل می‌شود.

محمد هاشم میرزا - اجازه می‌فرمایید

نایب رئیس - مذاکره دیگر نمی‌شود کرد فقط به اسم ماده واحده است (اخذ آرا به عمل آمده نتیجه این طور حاصل شد عده حضار ۸۵ ورقه سفید علامت قبول ۸۰)

نایب رئیس - عده حضار ۸۵ تصمیم مجلس و ماده واحده به اکثریت ۸۰ رأی تصویب شد.

اسامی رأی دهندگان - آقایان: آقامیرزا شهاب، آقا سید یعقوب، کی استوان، شوشتری، ابراهیم ضیا، هایم، عراقی، یحیی خان زنگنه، آقا شیخ جلال، نجات، یاسائی، حاج میرزا علی‌رضا، حاج شیخ عبدالرحمان، مرتضی قلی‌خان بیات، آقاسید کاظم، لطف‌الله خان لقوانی، ارباب کیخسرو، میرزا سلیم خان ایزدی، دست‌غیب، فتح‌الله میرزا، محمدتقی خان اسعد، حاج میرزا عبدالوهاب، میرزا محمد خان معظمی، حبیب‌الله خان شادلو، حاج میرزا اسدالله خان، میرزا یدالله خان، میرزا عبدالله خان معتمد، دیوان بیگی سهراب‌زاده، آقاشیخ هادی طاهری، مفتی، حاج سید محمد سلطانی، شریعت‌زاده، محمدولی خان اسدی، صدرائی، افشار، فرج‌الله خان آصف، حائری‌زاده، طباطبائی دیبا، داور، شیروانی، ابوالحسن خان پیرنیا، کازرونی، محمد هاشم میرزا افسر، حیدرقلی میرزا حشمتی دامغانی، میرزا اسمعیل خان اصانلو، سید ابوالفتح میرزائی، آقا شیخ فرج‌الله، دکتر امیر خان اعلم، حاج حسن آقا ملک، شیخ محمدعلی طهرانی، میرزا یوسف خان عدل، میرزا رضا خان حکمت، الموتی، آقاسید جواد محقق، آقا رضا مهدوی، میرزا صادق خان اکبر، دکتر حسین خان بهرامی، سیف‌الله خان اسکندری، سید عبدالحسن صدر، اسماعیل خان قشقائی، دکتر آقایان، عظیمی، سهراب خان، عصر انقلاب، رهنما، میرزا حسین خان دادگر، سلطان ابراهیم خان افخمی، میرزا جواد خان، زاهدی، میرزا محمود خان وحید، حبیب‌الله خان کمالوند، اخگر، ناصر ندامانی، سید احمد خان اعتبار، میرزا سید حسن کاشانی، سلیمان میرزا، حاج آقا رضا رفیع.

نایب رئیس - لازم می‌دانم برای رفع هر گونه سوءتفاهم اصل پنجاهم قانون اساسی را به عرض آقایان برسانم در اینجا تصریح شده که مدت دوره تقنینیه دو سال است بنابراین تصمیم امروزه مجلس موجب انحلال مجلس شورای ملی نیست برای اینکه اگر موجب انحلال شود مستلزم نقص اصل پنجاهم قانون اساسی خواهد بود و منافاتی هم با تشکیل مجلس مؤسسان نخواهد داشت، بنابراین اگر آقایان تصویب بفرمایند جلسه را ختم کنیم (از طرف نمایندگان - صحیح است)

نایب رئیس - جلسه آتیه فردا که یکشنبه است سه ساعت و نیم قبل از ظهر دستور اولاً لایحه تفریغ بودجه مجلس ثانیاً لایحه اعطای قرضه‌های فلاحتی

(مجلس تقریباً دو ساعت بعد از ظهر ختم شد)

نایب رئیس مجلس شورای ملی - سید محمد تدین

منشی - م - شهاب

منشی - ع - خطیبی

+++